

میهن دوستی مسوولانه

گفتوگو با حمیدرضا جلائی پور

ماه‌های پیش رو خیلی حساس است

محسن آزموده

ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی با هر تعریفی یکی از جذاب‌ترین و پرطرفدارترین ایدئولوژی‌ها نه فقط در ایران امروز بلکه در سراسر جهان است. بیشتر مردم در همه جای دنیا به کشور و میهن و وطن خود می‌نازند و به آن افتخار می‌کنند و آن را عاشقانه دوست دارند و بعضاً برای آن از خودگذشتگی و ایثار می‌کنند و حتی برخی حاضرند جان خود را فدای وطن کنند. این عشق و علاقه از دید عموم عقلاً امری ممدوح و محترم است و کمتر کسی آن را ناپسند می‌شمارد. البته ناسیونالیسم تعریف‌ها و صورت‌ها و اشکال مختلفی دارد. بعضی از انواع آن مثبت و سازنده و برخی مخرب و نگران‌کننده است. در ایران ما هم ایران دوست‌ها، خواه خود را ناسیونالیست بدانند یا خیر، کم نیستند و هر یک به شکلی این علاقه‌مندی و دلبستگی را نشان می‌دهند. حمیدرضا جلائی پور، جامعه‌شناس و از فعالان سیاسی در کتاب تازه‌اش با عنوان جستارهایی درباره ایران و میهن‌دوستی مسوولانه به نقد و ارزیابی ناسیونالیسم ایرانی و صورت‌ها و انواع آن پرداخته و در جستارها و گفتوگوهایی به چالش‌های دولت-ملت، چالش‌های ملی-قومی و جنبش‌ها و اعتراضات سال‌های اخیر پرداخته. او این کتاب را به صورت آنلاین و در فضای مجازی منتشر کرده و خوانندگان می‌توانند آن را در اینترنت و به طور مشخص در سایت دکتر جلائی پور مطالعه کنند. به این مناسبت درباره کتاب و موضوع بحث‌برانگیزش با او گفتوگویی صورت دادم که از نظر می‌گذرد.

شما جامعه‌شناس و فعال سیاسی و تحلیلگری هستید که ضمن حضور فعال در حوزه عمومی، نسبت به مسائل روز حساس هستید و پیرامون آنها اظهار نظر می‌کنید. چه شد که سراغ موضوع ایران رفتید و به آن پرداختید؟

از سال ۹۶ به بعد وقتی ترامپ در دور اول رییس‌جمهور شد و بعد از اینکه یلطرفه از توافق برجام بیرون رفت و شدیدترین تحریم‌ها را علیه مردم ایران تحمیل کرد، در این اثنا سی نفر ایرانی به ترامپ نامه نوشتند که سر مار در ایران هست و از حمله به ایران دفاع کردند! کار عجیب و خائنه‌ای بود. آن موقع هم به تدریج داشت شبکه‌های اجتماعی گسترش پیدا می‌کرد و این نامه خائنه که زیر نام ملی‌گرایی شاهی انجام می‌گرفت، به من این انگیزه را داد که به جای ملی‌گرایی رمانتیک این خائنان از میهن‌دوستی مسوولانه دفاع کنم. از آنجا به تدریج تدوین فصول این کتاب فراهم شد. خوشبختانه هم‌اکنون متن پدیداف کتاب در سایت من در دسترس است.

در فصل اول کتاب میان پنج منظر متفاوت در مواجهه با ناسیونالیسم تمایز گذاشته‌اید، منظر رومانتیک، منظر اسلامی، منظر قومی، منظر نئومارکسیستی و منظر مدنی. به اختصار بفرمایید منظورتان از هر کدام از این منظرها چیست و نگاه و منظر خودتان به مقوله ملی‌گرایی کدام است؟

بله. ما در حوزه عمومی ایران می‌توانیم از پنج معنا از ملی‌گرایی صحبت کنیم.

یکم، از منظر ملی‌گرایی رمانتیک یا همان ملی‌گرایی باستان‌گرا است، یعنی ایرانیان همان‌هایی هستند که قبل از اسلام دو هزار و پانصد سال تمدن و سلسله پادشاهی داشتند و در سراسر جهان شناخته شده آن زمان حکومت می‌کردند. به این خاطر به این ملی‌گرایی رومانتیک گفته می‌شود چون زیاد در قید صحت و سقم تاریخی نیست و بیشتر به صورت اسطوره‌ای و ذهنی به چنین عظمتی برای ایرانیان قائل است. رژیم پهلوی در ذیل این ملی‌گرایی برای خود مشروعیت‌یابی می‌کرد.

دوم، ملی‌گرایی اسلامی واکنشی است به ملی‌گرایی رومانتیک که در عصر پهلوی رواج یافته بود. تاکید این ملی‌گرایی بر این است که اتفاقاً عظمت ایرانیان در ساختن تمدن اسلامی-جهانی از قرن سوم تا هفتم بعد از اسلام است. تمدن اسلامی در واقع شاهکار متفکران و نخبگان ایرانی است. این ملی‌گرایی به تدریج پس از انقلاب ۵۷ در کتب درسی ایران مورد تاکید قرار گرفت.

سوم، ملی‌گرایی قومی نیز واکنشی بود به ملی‌گرایی رومانتیک در عصر پهلوی. در دو ملی‌گرایی بالا تمدن‌های گذشته ایرانی مورد تاکید قرار می‌گرفت، اما در ملی‌گرایی قومی، يك قوم مثل کردها يك «ملت» فرض

میشدند و می‌گفتند دو ملی‌گرایی مذکور در واقع هژمونی فارسی‌ها است. این قوم‌گرایی در ۱۳۲۴ در تبریز و مهاباد تلاش کردند يك حکومت مستقل تشکیل دهند که به سرعت و کمتر از يك سال فروپاشید.

چهارم، ملی‌گرایی نئومارکسیست است. در اینجا مارکسیست‌ها، ملی‌گرایی را يك آگاهی کاذب میدانند که در خدمت مصالح جامعه سرمایه‌داری است. لذا از نظر آنها ملی‌گرایی اساساً قابل دفاع نیست.

پنجم، ملی‌گرایی مدنی است که من در این کتاب از این ملی‌گرایی دفاع کردم. در این ملی‌گرایی آن چیزی که اهمیت دارد همه «انسان‌های ایرانی» هستند که با حقوق برابر در این سرزمین می‌خواهند ایران را بسازند. این ملی‌گرایی رو به گذشته نیست و رو به آینده است و قومی یا عظمت‌طلبانه نیست. به همین دلیل من به این ملی‌گرایی «میهن‌دوستی مسوولانه» می‌گویم یا ایران برای همه ایرانیان.

در فصل دوم کتاب ذیل بحث از مطالعات ایران‌شناسی به طور نسبتاً مفصل‌تری به دیدگاه‌های دکتر سید جواد طباطبایی پرداخته‌اید. چرا در میان این همه ایران‌شناس زنده و فقید سراغ ایشان رفتید و دیدگاه‌های او را مورد توجه قرار دادید؟

دکتر سید جواد طباطبایی پنجاه سال تمرکز مطالعاتی‌اش بر موضوع ایران بود. او از دریچه «اندیشه سیاسی» به این موضوع توجه نشان میداد و در ده سال آخر عمرش از نظریه «ایران‌شهری» برای معرفی ایران دفاع می‌کرد. بعضی منتقدانش او را طرفدار ملی‌گرایی باستان‌گرا میدانستند، من قصدم این بود که تاکید کنم او باستان‌گرا نبود، در عین حال نظریه او را با نظریه جامعه‌شناسانه تاریخی احمد اشرف مقایسه کردم و من از نظریه احمد اشرف دفاع کردم. از نظر من تفکیک احمد اشرف درباره «هویت ایرانی» و «هویت ملی ایرانی» برای فهم تاریخی ایران راهگشا است.

در یکی از مقالات بخش اول از ملی‌گرایی مسوولانه ماکس وبر سخن گفته‌اید. منظورتان از ملی‌گرایی مسوولانه وبر چیست و چه ربطی به ما ایرانیان دارد؟

اولاً از جهاتی وضع جامعه ایران و آلمان زمان وبر شباهت‌هایی داشت. ثانیاً وبر هم نسبت به سرنوشت آلمان احساس مسوولیت می‌کرد و ملی‌گرایی‌اش مدنی بود. ثالثاً او يك جامعه‌شناس کلاسیک است، جالب است که علاقه‌مندان ماکس وبر هم بدانند او چگونه نسبت به ملی‌گرایی و تعهد به میهن فکر می‌کرد و التزام داشت.

مساله قوميتها در ايران معاصر همواره يكي از موضوعات بحث برانگيز و حساس بوده. شما هم هميشه در آثارتان به اين موضوع توجه کرده ايد، ضمن اينکه در طول دوران فعاليتهاي سياسي مدتي در ارتباط با يكي از اقوام ايراني فعاليتهايي داشتيد. به نظر شما چطور مي توان ملي گرايي را با قوميتهاي گوناگون جمع کرد؟

با تلاش براي شکل گيري دولت-ملت ايران و با رشد ملي گرايي در ايران معاصر ما قوم گرايي در مناطق کردنشين و ترك زبان هم داشتيم. در ملي گرايي رومانتيك تركها، اعراب و کردها نادیده گرفته ميشوند. در ملي گرايي اسلامي اقوام اهل سنت ايران و جمعيت سکولار به حاشيه ميروند. در نگاه چپ اساسا قوم گرايي جاي نگراني ندارد. به نظر من تنها در ميهن دوستي مسوولانه است که وحدت ايران در عين کثرت فرهنگي ايران محترم شمرده ميشود. در کتاب به تفصيل اين موضوع را توضيح داده ام.

آيا صورتهايي از ناسيوناليسم که در ايران معاصر حاکم شده اند، مثل ناسيوناليسم باستان گراي پهلوي يا ناسيوناليسم شيوعي بعد از انقلاب، توانسته اند جوري باشند که قوميتهاي متنوع ساکن در ايران را شامل باشند و در بر بگيرند؟

اشاره کردم ملي گرايي باستان گرا خيلي طردکننده است، هم اقوام را و هم اقشار مذهبي را به حاشيه ميبرد. ملي گرايي اسلامي هم جمعيت اهل سنت و هم جمعيت عرفي و سکولار را به حاشيه ميبرد.

در همان بخش دوم پرسش مهمي را مطرح کرده ايد که بد نيست اينجا به اختصار به آن پردازيد، با احساس نابرابري قومي چه بايد کرد؟

درست است. يكي از علل اعتراضات قومي و هويت طلبي قومي توسعه نامتوازن و نابرابر است و همچنين موضوع تبعيض است. حاکميت برابر قانون و توسعه پايدار و متوازن هم ملي گرايي رومانتيك و هم قوم گرايي را تخفيف ميدهد.

در فصلي از کتاب به ملي گرايي پهلوي پرداخته ايد و مدعي هستيد که «واگراها» آدرس غلط ميدهند. قطعا خوانندگان براي تفصيل بحث مي توانند به اين بخش از کتاب مراجعه کنند، اما براي آشنائي به اختصار بفرماييد اين «واگراها» چه کساني هستند و منظورتان از ملي گرايي پهلوي چيست و مشکلات آن چيست؟

پس از خروج ترامپ از برجام سرنگوني طلبان سلطنت از طريق ماهواره ها

